اشاره

جنگ روانی و وحشت‌پراکنی در میان مردم تاکتیک اصلی داعش در عراق و سوریه است و علت توسل به این شیوه نیز شمار اندک تروریست‌هایی است که داعش در اختیار دارد.

در ماجرای جنجال رسانه‌ای «حمله قریب الوقوع» تروریست‌ها به بغداد که هفته گذشته پوچ از آب در آمد، به تاکتیک جنگ روانی داعش نیز ضربه کاری وارد شد.

به نظر می‌رسد این واقعه یک نقطه عطف خواهد بود و از این پس باید شاهد شکست‌های پی در پی داعش در عراق و سوریه باشیم. اما در این شکست آمریکا و ائتلاف ضد داعش نقشی نخواهند داشت. و اگر ملت عراق به اراده خود تکیه کند. می تواند از بحران داعش عبور نماید و اگر به آمریکا اعتماد نماید، داعش به عنوان یک بحران نهادینه در عراق خواهد ماند.

سرویس خارجی

حباب داعش در عراق ترکید

سبحان محقق

ماجـرای حمله قریـب الوقوع «داعـش» به بغداد که هفته گذشـته تب آن به اوج خود رسـیده و یکباره «ساختگی» از آب درآمد؛ ناخواسته شدیدترین ضربه را برپیکره این گروه تروریسـتی بـد نام وارد کرد و در این میان، اندک حیثیت رژیم سـعوی را نیز به عنوان حامی اصلی این جریان خبری مشخص برباد داد.

ماجرای بغداد و همزمان با آن، شکست مفتضحانه تبهکاران داعش در «کوبانی» سـوریه، احتمالا در کلیت ظهور و سـقوط این جنبش بـه عنوان یک نقطه عطف ثبت خواهد شد.

به عبارت دیگر، همانطور که خواهد آمد، داعش از این پس سنگرها را در عراق و سوریه یکی پس‌از دیگری، از دست خواهد داد.

هفته گذشته رسانه‌ها در یک فضاسازی تو خالی و ساختگی، همه چیز را برای سلطه یکباره داعش بر بغداد آماده کرده بودند.

شبکه‌های «العربیه»، «بی بی سی»، «سی ان ان» وشماری از رسانه‌های دیگر می‌گفتند، حالا نوبت بغداد است که سقوط کند و حتی وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) اعلام کرده بود، بغداد در خطر است.

در یک چنین فضایی که خیلی‌ها منتظر ضربه‌نهایی داعش به عراق بودند و برای وقوع این حادثه تلخ خود را آماه می‌کردند، نه تنها تحرکی از جانب تروریست‌ها صورت نگرفت، بلکه مناطق جدیدی هم در اسـتان‌های شمالی عراق توسط نیروهای مردمی و ارتش این کشور فتح شد.

این اتفاقات باعث شد که همه متوجه شوند «به خطر افتادن بغداد» جریانی است که از طرف رسانه‌های خاص مهندسی شده است.

ماجـرای بغداد یکبار دیگر ثابـت کرد که «جنگ روانی» ممکن اسـت نتیجه عکس بدهد و راه‌اندازان این جنگ را رسوا و بدنام بکند.

*** از آنجا که داعش تعداد اندکی تروریست در اختیار دارد، نمی‌تواند برای تسلط برمناطق فقط به نیروهای خود تکیه کند. به همین خاطر، توسل به نیرنگ برای داعش امری حیاتی است.**

اشاره می‌کند و معتقد است که مهمترین تاکتیک داعش ایجاد وحشـت در میان مردم و مخالفان است. این گروه تروریسـتی برای ایجاد شـوک و ترس از ابزارهایی مثل کشـتار گروهی و بی‌رحمانه، عملیات انتحاری، انتشـار تصاویر سر بریدن و انفجارهای خیابانی بهره می‌برد.

هر چند این کارشناس روی «ایجاد ارعاب و وحشت» به عنوان اصلی‌ترین و محوری‌ترین تاکتیک داعش انگشت گذاشـته است، ولی به نظر می‌رسـد این دامن زدن به رعب و وحشت در چارچوب «جنگ روانی» قابل تفسیر است و به عبارت دیگر، داعش موجودیت خود را مدیون جنگ روانی است.

به همین خاطر اسـت که در همان ابتدای بحث ما ماجـرای بغداد را به عنوان نقطه عطفی در روند ظهور و سقوط پدیده‌ای به نام داعش دانستیم.

اما، آیا ماجرای بغدا تومار داعش را در هم می‌پیچد و یا مرگ این گروه تروریستی را سرعت می‌بخشد؟ اگر تحولات در یک شـرایط طبیعی پیش بروند، جواب این

تاکتیک‌های داعش

پرسش مثبت است. اما شرایط پیچیده جاری خاورمیانه کـه بازیگران پشـت پـرده زیـادی دارد، مـا را از یک نتیجه‌گیـری فوری و تعییـن تکلیف تمام و کمال برای داعـش باز می‌دارد. همین اراده‌هـای متفاوت بازیگران، شـرایط خطرناکی را در منطقه ایجاد کرده، که می‌تواند مستعد ادامه حیات داعش باشد.

داعش برای جهان اسـلام یک آفت و برای ملت‌ها پدیده‌ای رعب‌انگیز است. اما آیا دولت‌ها هم همین حس و نگاه را دارند؟ تحولات جاری چیز دیگری را می‌گویند.

در ادامه نگاه آمریکا و شماری از دولت‌های منطقه‌ای که در تحولات کنونی عراق و سـوریه تاثیرگذار هستند، مورد دقت و توجه قرار می‌گیرد.

آمریکا

در ارتباط با حمایت مستقیم و یا غیرمستقیم آمریکا از تروریسـت‌های داعش، تحلیل‌ها و حرف‌های مستند زیادی تاکنون گفته شـده است و در اینجا قصد نداریم آنها را تکرار کنیم و یا از اسناد فاش نشده‌ای حرف بزنیم.

در اینجا نگاه ما به تحولات جاری است و می‌خواهیم ضمن ارایه یک تصویر نسبتا درست از این تحولات، اوضاع و احوال آینده را با محوریت داعش حدس بزنیم.

داعـش با جنگ و گریزهایی که از خرداد گذشـته تاکنـون در عـراق انجام داد، ایالات متحـده را در رأس ائتلافی موسوم به «ائتلاف ضدداعش» به منطقه وعراق برگرداند.

به عبارت بهتر، دشمنی را که مردم عراق در پایان سـال ۲۰۱۱ از در خارج کردند، داعش این دشمن را از پنجره وارد عراق کرد!

«نوری مالکی» نخست‌وزیر سابق عراق، سیاستی را طی دوره دولتش به اجرا گذاشته بود که حاصل آن جز کم کردن نفوذ آمریکا در عراق نبود. در چارچوب همین سیاست، قراردادهای کلان بیش از سه میلیارد دلاری در حوزه تسلیحات میان بغداد و مسکو امضا شده بود. دولت عراق همچنین علی‌رغم خواست آمریکا، روابط اقتصادی و سیاسی خود را با ایران گسترش داده بود و در ارتباط با تحولات سوریه نیز سیاست بی‌طرفی و حتی سیاست حمایت از دولت «بشاراسد» را در پیش گرفته بود.

در مجموع، شـرایط به گونـه‌ای پیش می‌رفت که آمریکایی‌ها عراق را از دسـت رفته می‌دانستند و خود را به خاطر هزینه‌های جانی و مالی‌شـان درجنگ ۹ ساله (۲۰۱۱-۲۰۰۳) سرزنش می‌کردند.

اما داعش طی پنج ماه گذشته سعی کرد همه چیز را به نفع آمریکا تغییر دهد. در این مدت قطع سرشماری شهروند غربی به نمایش گذاشته شد و شهر «اربیل» مرکز منطقه خودمختار کردستان عراق که به عنوان خط قرمز غرب دانسته می‌شد، مورد تهدید داعش قرار گرفت.

در این میان، کاخ سـفید هم با مشاهده همسویی افکار عمومی، یکبار دیگر ائتلاف تشکیل داد و به منطقه آمد.

اکنـون به بهانه داعش، جنگنـده آمریکا و ائتلاف بر فراز شـمال عراق و سوریه در پرواز هستند و مناطق تروریست‌ها و غیرتروریست‌ها را یکجا هدف قرار می‌دهند و در سوریه حتی زیرساخت‌های صنعتی وگازی را بمباران می‌کنند.

*** برملا شدن ماجرای ساختگی حمله قریب الوقوع داعش به بغداد، به مهم‌ترین تاکتیک این جریان تروریستی یعنی «جنگ روانی» ضربه کاری وارد کرد.**

آسیب جدی به پروژه جنگ روانی در ماجرای حمله به بغداد

آمریکا در حال حاضر تلاش می‌کند بر شمار نظامیان خود در عراق، تحت پوشش «مربی» و «مستشار» بیفزاید و در ساختارهای نظامی و امنیتی این کشور بیشتر نفوذ کند و حتی مقامات آمریکایی از اعزام نیروی زمینی هم حرف می‌زننـد، که البته در مقابل، بـا واکنش مقامات بلندپایـه عراقی نیز مواجه می‌شـوند. «حیدر العبادی» نخسـت‌وزیر، «ابراهیـم جعفری» وزیـر خارجه، «عمار حکیـم» رئیس مجلـس اعلا و مرجعیت شـیعه عراق جداگانه بـا هرگونه اعزام نیروی زمینی به کشورشـان مخالف کرده‌اند.

همانطور که می‌بینیم تا اینجای قضیه، بازگشـت نیم‌بنـد آمریکا به عراق محصول تـوازن قوا میان دولت مرکزی بغداد و عناصر داعش در شـمال بود. همه حرف ما در اینجا این است که آمریکایی‌ها قلبا نمی‌خواهند این توازن به نفع بغداد به هم بخورد. به همین خاطر، واشنگتن از ارسال تسلیحات پیشرفته به بغداد کوتاهی می‌کند.

بنابراین، در عملیات بزرگ نیروهای مسلح عراق که طی روزها و هفته‌های آینده در استان‌های صلاح‌الدین، الانبار، دیاله، نینوا و کرکوک به اجرا درخواهد آمد، بعید به نظر می‌رسـد که ایالات متحده و ائتلاف به اصطلاح ضدداعـش نقش فعالی را ایفاء بکنند. حتی نشـانه‌های انفعـال را از هم‌اکنـون می‌توان در رفتـار آمریکایی‌ها مشـاهده کرد و آنها مرتبا اعلام می‌کنند که جنگ علیه داعش طولانی مدت خواهد بود و فقط با حملات هوایی نمی‌توان داعش را ریشه‌کن کرد.

عربستان

*داعش برای سـعودی‌ها مثل یک شمشیر دولبه اسـت. از یک طرف، آنها مایل هستند از طریق داعش و تروریست‌ها دولت مرکزی عراق را آزار بدهند و با ایجاد تفرقه قومی و جنگ مذهبی، عراق را به سمت فروپاشی نظام سیاسی فعلی سوق بدهند.

در جامعـه سـعودی رگه‌هـای حامـی داعـش و تروریست‌های فعال در عراق و سوریه را می‌توان در میان مفتی‌ها، درباریان، دیوانسالاران و برخی افراد پولدار رصد کرد. برخی از این افراد حامی، ممکن اسـت حفظ نظام سیاسی عربستان دغدغه آنها نباشد، ولی مسلما خانواده سعودی‌ها که بر مقدرات این کشور حاکم هستند، قبل از هر چیز به حاکمیت خود می‌اندیشند و چه در داخل این کشور و چه در خارج، دست به اقدامی نمی‌زنند که حکومت آنها را به خطر بیندازد.

تروریسـت‌های داعش در عراق و سوریه هم از این قاعده مستثنی نیستند؛ رژیم سعودی طی سال‌های اخیر حامی مالی و تسلیحاتی داعش و سایر تروریست‌های فعال در دو کشور فوق بوده است.

ریاض نیز مانند واشنگتن به داعش نگاه فرصت‌طلبانه دارد و می‌خواهد از طریق این گروه تروریستی به منافع خود در عراق برسد.

ایجاد جنگ داخلی، تجزیه این کشـور و فروپاشی دولـت بغـداد، از اهداف ثابت فعلی عربسـتان در عراق است. از نگاه سران آل‌سعود، داعش می‌تواند این اهداف را محقـق کنـد. به همین خاطر در شـرایط کنونی که تروریسـت‌ها سنگرهای خودشان را یکی پس از دیگری از دست می‌دهند، از حمایت عربستان برخوردارند و این حمایت‌ها طی روزها و هفته‌های آینده ادامه خواهد داشت.

اما داعش اگر به یک قدرت مسـلط تبدیل شـود، ریاض مجبور است مقابل آن بایستد، تا موجودیت خود را حفظ کند.

ترکیه و رژیم صهیونیستی

ترکیه در مقایسه با دیگر کشورهای همسایه عراق و سوریه، نگاه ویژه‌ای به داعش دارد و در این رابطه شاید اردن را بتوان با این کشور مقایسه کرد.

در ماجرای سوریه، دولت‌های آنکارا و امان به طول فعال از تروریست‌های سوری از جمله داعش حمایت‌های همـه جانبه می‌کردند و حتی در آموزش و اعزام آنها به داخل خاک سوریه نقش داشتند.

اما اکنون که سیاسـت اعلام شده آمریکا مقابله با داعش است، آنکارا نمی‌تواند خود را کاملا با این سیاست هماهنـگ کند. به نظر می‌رسـد که مقامات ترک حس می‌کننـد در مقابل حملات تروریسـتی عناصر داعش آسیب‌پذیر هسـتند و علاوه بر آن، درک‌شان این است که از طریق این گروه تروریستی بهتر می‌توانند به اهداف خود در سوریه برسند.

ترکیه در ماجرای «کوبانی» در نقش یک بی‌طرف ظاهر شـد و فقط جنایات داعش را نسـبت به ساکنان کرد کوبانی نظاره می‌کرد. آنکارا هم‌اکنون نیز نفت خاک داعش را از شمال عراق به سایر کشورها منتقل می‌کند و البته سهم خود را نیز برمی‌دارد.

درهر حال، ترکیه اکنون علاقه‌ای به انجام عملیات علیـه داعش ندارد. ماجـرای آزاد شـدن دیپلمات‌ها و شـهروندان ترک از دست عناصر داعش در موصل، ثابت کرد که دسـتگاه اطلاعاتی ترکیه (میت) پیوند نزدیکی بـا این گروه تروریسـتی دارد. درپـی آزادی یکباره این گروگان‌هـا کـه ماه گذشـته میـلادی رخ داد، «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهور ترکیه مدعی شـد که این گروگان‌ها درپی عملیات نیروهای امنیتی ترک آزاد شدند.

اما بعدا مشخص شد گروگان‌ها از موصل به سوریه منتقل و در مرزهای شـمالی به مقامـات ترک تحویل داده شدند.

بدین ترتیب، همه چیز از یک معامله پنهانی میان آنـکارا و داعش حکایت می‌کـرد. درحال حاضر نیز این دسـت داده شد و به این نکته نیز اشاره گردید که برملا شدن ماجرای تهدیدات ساختگی داعش نسبت به بغداد، یک نقطه عطف در روند ظهور و سقوط این جریان ثبت خواهد شـد. بدین معنی که از این پس داعش به عنوان تهدید، یک روند نزولی خواهد داشـت، زیرا دراین ماجرا مهم‌ترین جنبه تاکتیکی گروه تروریستی داعش (جنگ روانی) خدشه‌دار شده است.

بـا ایـن حال گفته شـده هیچ یک از کشـورهای تاثیرگذار بر تحولات عراق (به استثنای ایران) نمی‌خواهند داعش از منازعات داخلی عراق به طور کامل حذف شود.

ارایه این توضیحات احتمالا مخاطب را قانع نمی‌کند و او در نهایت نمی‌داند اوضاع عراق به کدامین سو می‌رود و این غائله به کجا می‌انجامد.

پیشاپیش باید بگوییم داعش آنطور که خود مدعی است، نخواهد توانسـت خلافت اسلامی مورنظر خود را در سرزمین‌های بین‌النهرین و شام احیاء کند. زیرا علاوه بر موانعی چون کردها، شـیعیان و کشـورهای خارجی، خـود جامعه اهل سـنت نیـز مقابل داعش بـه عنوان یک مدعی مذهبی و ایدئولوژیک ایسـتاده است. قبایل «الشـمر»، «الجبوری»، «العبیدی» و ده‌ها قبیله بزرگ دیگر هم‌اکنون از جانب ارتش عراق مسلح شده‌اند و در کنار سـایر نیروهای داوطلب علیه تروریست‌ها سرگرم نبرد هستند.

داعـش اکنون در میـان جامعه اهل سـنت مثل آب برای ماهی نیسـت، بلکه همچـون دزدان دریایی و دسته‌ای تبهکار دانسته می شود و همه نسبت به اقدامات جنایتکارانه این گروه تروریسـتی اعلام انزجار می‌کنند. لذا، رهبـران داعش ضمن اینکه نمی‌توانند سـنی‌ها را علیه دولت مرکزی بشـورانند و یا توسط آنها یک جنگ مذهبـی راه بیندازند، خود نیز آماج حملات جامعه اهل سنت عراق قرار گرفته‌اند.

نکتـه قابل پیش‌بینی دیگر در مورد تحولات عراق این است که فتوحات سرزمینی داعش از این پس متوقف و سـرزمین تحت سیطره‌اش تحت نام خلافت به دونیم می‌شود و این جریان به تدریج مناطق تحت اشغال خود را در شـمال و غرب عراق از دسـت خواهد داد. اقدامات داعـش از این به بعد در حملات خمپاره‌ای، بمب‌گذاری و رفتارهای بی‌رحمانه محدود می شود.

در یـک جمعبنـدی، غائله داعـش در عراق طی یـک دوره چند ماهه ختم می‌شـود و عراقی‌ها احتمالا از بهـار آینده ثبات و آرامش داخلی بیشـتری را تجربه خواهند کرد. با این حال، غلبه بر داعش یک شرط مهم دارد؛ دولـت و ملت عراق به اراده خود تکیه کنند و پای نظامیان خارجی را به این سرزمین باز نکنند. در صورتی که مداخلات آمریکا تحت پوشش ائتلاف ضدداعش، در عراق بیشـتر شود. موقعیت کنونی این گروه تروریستی تـا آینده‌ای نامعلوم حفظ خواهد شـد؛ زیرا اراده واقعی آمریکا در قبال داعش، همان سیاستی نیست که آشکارا اعلام می‌کند. هرچند هم‌اکنون نیز می‌توان دوام داعش را از مواضع جاری مقامات واشـنگتن استنباط کرد. آنها معمولا می‌گویند مبارزه با داعش ممکن اسـت سـال‌ها طول بکشـدا با وجود این، با گرم شـدن هوای عراق در بهار و تابسـتان آینده، یخ داعش هم به تدریج ذوب خواهد شد.

*** پوچ درآمدن جنجال «حمله قریب‌الوقوع داعش به بغداد» ضربه کاری به تاکتیک عملیات روانی این گروه تروریستی وارد کرد.**

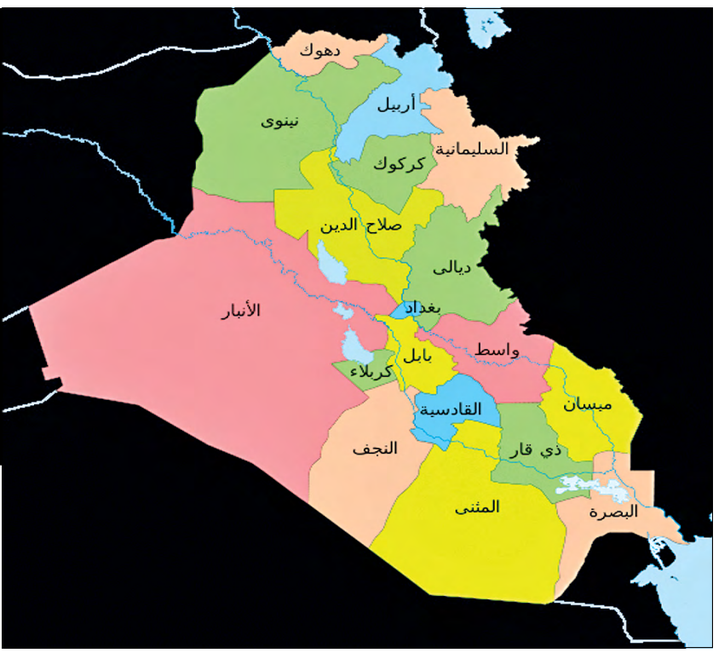

*** در عملیات بزرگ نیروهای مسلح عراق که طی روزها و هفته‌های آینده در استان‌های صلاح‌الدین، الانبار، دیاله، نینوا و کرکوک به اجرا درخواهد آمد، بعید به نظر می‌رسد که ایالات متحده و ائتلاف به‌اصطلاح ضدداعش نقش فعالی را ایفاء بکنند.**

ارتباط تنگاتنگ میان طرفین حفظ شده است.

رژیم صهیونیسـتی هم مناسبات خود را با داعش قطع نکرده است و همه سروصداهایی که در قالب «ائتلاف علیه داعش راه افتاده، نتوانسـته است مناسبات پنهانی دوطـرف را قطع کند. این ارتباط برخی مواقع توسـط رسـانه‌های فلسطین اشغالی رسانه‌ای هم می‌شود؛ مثل انتشار اظهارات صریح مقامات رژیم اسرائیل در رابطه با وجود چنین ارتباطات و انتقال مجروحان داعش از سوریه به بیمارستان‌های فلسطین اشغالی.

داعش برای اسـراییل فرصت مغتنمی اسـت؛ این گروه ضرباتش را مستقیما متوجه محور مقاومت (عراق، سـوریه و لبنـان) کرده اسـت و علاوه بـر آن، می‌تواند منازعه مذهبی را در دنیای اسلام نهادینه و مزمن کند و از اسـلام نیز چهره‌ای نازیبا به جهانیان ارایه کند. با این توصیفات، حمایت رژیم صهیونیستی نیز از تروریست‌های داعش ادامه می‌یابد.

اراده مردم عراق

داعـش مثل سـایر جریان‌های افراطـی (طالبان، القاعده، لشـکر جهنگوی، وهابیت، سلفی‌ها...) محصول سـه جریان «اعتقادی»، «ایدئولوژیک و سیاسـی است. جسـت‌وجوی رگه‌های فکـری و ایدئولوژیک این گروه تروریستی در تاریخ اسلام و تاریخ معاصر از حوصله این مطلب ژورنالیستی خارج است.

اما در مورد صورتبندی سیاسی منطقه و نحوه نگاه قطب‌های قدرت نسـبت به داعـش تاکنون تصویری به خود داده شده است. اما همانطور که اشـاره شد، اولویت جامعه بین‌المللی وحقوق حاکم بر آن، صلح فراگیر بین‌المللی (نه تنها منطقه‌ای بلکه جهانی) است، صلحی که همه بازیگران بین‌المللی، ملتها، تمدنها، فرهنگها، ادیان و آحاد جامعه بشری را تحت پوشش قراردهد.

شناسائی حق بر صلح، نمادی از این گستره جهانی و نامحدود اسـت که بشریت و جامعه بشری را شاخص تعیین کننده دامنه صلح می‌شمارد.

۵- صلح پیشاجنگ/ پساجنگ

در ادبیـات حقوق و روابط بین‌الملل، صلح خواه به عنوان وضعیتی مبتنی بر معاهده یا سایر جلوه‌های ارادی بازیگران بین‌المللی و ملتها و گروهها، اغلب دروضعیت‌های پساجنگ و به منظور نتیجه محسوس خاتمه بخشیدن به درگیریهای مسلحانه آشکار و شدید بکار می‌رود.تشکیل کنفرانس‌های صلح و طی فرایندهای مذاکراتی راجع به انعقـاد معاهدات بین‌المللی صلـح، جلوه‌گر همین معنا هسـتند. اما مهم‌ترین بعد از صلح، جست‌وجوی سازش و منع وقوع جنگ با بشـریت بلکه ارتقای همبسـتگی بین‌المللی در وضعیت‌های پیشـاجنگ یا نه جنگ و نه صلح است.

بـا وجود کثرت منازعـات بین‌المللی جنگ گونه، وضعیت‌های متعددی از نه جنگ و نه صلح نیز در روابط دولت‌ها و ملت‌ها وجود دارند که گاه به سـمت جنگ و گاه صلح تمایل می‌یابند. لاجرم باید چنین وضعیت‌هائی را نیز در گسـتره صلح‌طلبی قـرارداد و به وضعیت نبود جنگ واقعی و عینی اکتفا نکرد.

نگرش دیگر، صلح به عنوان نبود مرگ است؛ مرگی که خواه از خشونت و درگیری مسلحانه برانگیخته شود یا از بیماری و فقر و گرسنگی، صلح با تکیه بر عدم خشونت یا پرهیز از مرگ. اوصافی نیز احترام، عدالت و حسن نیت متضمن وضعیت بهینه در روابط و ملتها و همچنین در روابط بین انسانها نیز هست.

نظریه‌هـا راجـع به جنگ و صلح، درهمه سـطوح مذکور نیز مطرح شـده‌اند.

صلح جهانی از نظریه تا عمل

وضعیت عینی آنچه امروز بشریت و جامعه بین‌المللی با آن روبروسـت، وضعی وخیم و بحرانی است. در واقع، صلـح را بـا هر رهیافتی که تعریف کنیـم، نمی‌توان در وضعیت موجود تضمین کننده آن بدانیم.

شـناخت صلح و پردازش ابعاد و مؤلفه‌های صلحی که در جهان قابل اسـتقرار و پایدارسـازی باشد، یکی از اصلی‌ترین دل مشـغولی‌های بشـر در طول تاریخ بوده، چرا که غلبه منازعه و تقابل میان جوامع و ملل، یکی از برجسته‌ترین خصایص زندگی بین‌المللی بوده است. آنچه در دوران جدید (معاصر) متفاوت از گذشـته است، اولا تغییر آستانه تهدید و نقض صلح است: اینکه صلح الزاما نقطه مقابل جنگ (و به معنای نبود جنگ) نیست بلکه تحقق آن نیازمند مجموعه‌ای از شـرایط و وضعیت‌های مرتبط با یک زندگی آرام، سالم، امن و متعالی برای آحاد بشر است. ثانیا گستره موضوعی منتفعین و متعهدین در عرصه صلح گسترش یافته است: اینکه صلح صرفا پدیده‌ای بین‌الدولی نیست، بلکه بین انسانی و بین گروهی هم است.

عصر حاضر، دوران تبلور برجسـته و آشکار آرمان خواهی‌ها و مطالبات بشـریت و تلاش بـرای یافتن راه نجات بشر از وضعیت نابسامان معاصر است. مطالبه صلح و عدالت، جلوه‌ای گسترده‌دار و بامعنا از این فرایند و تکاپوها است که اکنون به مرحله‌ای مهم و نقطه «عطف» تاریخی نائل شده است و آن بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی برای تسـهیل این مسـیر و برون‌رفت از چالش‌هائی است که به علل و عوامل گوناگون فراروی بشـر امروز قرار گرفته اسـت. اما نکته در اینجاسـت که صلح هم در شناخت و هم در عمل، با مجموعه‌ای از چالش‌ها روبروست. برخی از مهم‌ترین ابعاد صلح جهانی در نظریه و عمل، در تحلیل زیر ارائه خواهد شد.

بند اول: نگاهی به ۶ رهیافت صلح‌شناسی

مطالعات صلح، حوزه‌ای از مطالعه و پژوهش در سطح بین‌المللی است که سابقه پردازش آن در روابط بین‌المللی و صبغـه تحلیلـی آن در چارچـوب قدرت و سیاسـت بین‌المللی، مقدم بر مطالعات هنجاری حقوقی است. بلکه اساسـا روش تحلیل حقوقی یا قانون محور، خود بخشی از شـیوه‌ها و رهیافت‌هـای تحلیلی در روابط بین‌المللی بوده اسـت. علی ایحال، ارزیابی و تحلیل در زمینه‌های عملیاتی صلح مستلزم ادراک رهیافت‌های مرتبط با تعریف و تبیین محتوای این ارزش جهانی اسـت؛ ارزشی که به دلیـل همین تعریف‌ها و تبیین‌های متکثر و متفاوت، به مقوله‌ای برای تقابل جریان‌ها و مکاتب سیاسی و امنیتی و صف‌آرائی گفتمانی آنها در برابر همدیگر نیز منجر شده است. از این رو صلح‌شناسی، پیش‌شرط هرگونه کندوکاو راجع به یافتن صلح خوب و تفکیک آن از صلح بد است.

۱- صلح منفی/ مثبت

بـه دلیل جایـگاه مختلفی که صلـح درحوزه‌های فرهنگی، دین، تاریخ، حقوق و علوم سیاسی دارد، مفاهیم متعددی از آن بسته به هریک از این جایگاهها ارایه شده اسـت. ازنظر مفهومی و درمطالعات صلح (علم بررسی و مثبت، زمینه‌های عینیت یافتن طبع و جوهر صلح جوی انسان فراهم گردد. به هرحال، طبع و فطرت انسانی را از الزاما نمی‌توان با تکیه بر تجربه تاریخی بشرشناسائی نمود.

در قرائـت معاصر- و موسـع- از صلـح، «جنگ» بـه «منازعه» بدل شـده تا کاربسـت زور (و همچنین شیوه‌های غیرقهری اما غیردوستانه) در روابط اجتماعی اعضای حقیقی وحقوقی هر مجموعه سازمان یافته ملی یا بین‌المللی را تحت پوشش قرار دهد. به همین دلیل، صلح از نگرش‌های راجع به محدودسازی، کنترل یا ممنوعیت «جنگ» عبور نموده «نزاع» در همه سـطوح شـخصی وژئوپلیتیک آن را دربرگرفته است؛ مساله‌ای که آرامش درحیات بشـری را تابعی مستقیم از نبود برخی شرایط (مولفه‌های سـلبی) و بودن برخی ملزومات (مولفه‌های ایجابی) می نگرد. چنین رویکردی، نگرش جامع و مورد قبول درمطالعات صلح معاصر است که علاوه بر بنیادهای فلسـفی و اجتماعی‌اش، درموازین و هنجارهای حقوقی بین‌المللـی نیز از قوام و اسـتحکام قانع‌کننده برخوردار است. یونسـکو به عنوان تخصصی‌ترین سازمان خانواده ملـل متحـد در ارتبایط با صلـح و جنبه‌های فرهنگی، روابـط بین‌المللی و هنجارهای حاکـم بر آن نیز نظریه پـرداری دارند، حقیقت وجوهـر زندگی اجتماعی را در پهنه اصالت صلح تحلیل می‌کنند و جنگ را امری عرضی وغیرذاتی برای اجتماعات ملی وبین‌المللی می‌شـمارند. اینکه انسـان دارای طبعی صلح جو و منزجر از خشونت نسـبت به همنوع است، اساس چنین بینشی را تشکیل می‌دهد. در این راستا، تجربه تاریخ حیات بشری که مداوم گریبانگیر انواع منازعات و خشونت‌های در سطح جنگ و پایین تر از آن بوده نیز توانسته در چنین بینشی خلل ایجاد نماید. چرا که به تعبیر ایده‌آلیسـت‌ها، جنبه‌های عینیت یافته حیات بشری نمی‌تواند دلیلی بر اثبات یا نفی جوهر انسانی باشد. بلکه شرایط غالب درطول تاریخ بشر عمدتا بر مناسباتی ناسازگار با همزیستی دائمی انسان‌ها و دولتها اسـتوار شـده و گاه نیز حداقل جنبه‌های صلح منفی ساری بوده اما مهم این است که با روآوردن به صلح جنگ و جستجوی راههای ذهنی یا عینی برون رفت از دنیای عادت کرده به چنین وضعیتی، درشناخت ماهیت و طبع جوهری یا عرضی جنگ برای اجتماع انسانی است: اینکه جنگ وضعیتی طبیعی و ذاتی اجتماع است یا اینکه تنها به اقتضای برخی شـرایط حاکم بر زیست جمعی و نه متکی بر جوهرزندگی اجتماعی انسان در طول تاریخ رخ نموده و ظاهر گشته است.

در ایـن رابطه، بدون شـک باید بیـن تحلیل‌های رئالیستی و ایده‌آلیستی تفکیک قائل شد. ایده‌آلیست‌ها کـه نه تنها درحوزه جنگ و صلح بلکه در گسـتره کلی تحلیل وضعیت منازعات، خلع سلاح و توقف خشونت)، ایـن واژه به طور سـنتی و از ابتدا بـرای «نبود وضعیت تجاوز، خشـونت یا مخاصمه» بکار رفته و هنوز هم این جنبـه آن برای عموم غالب‌تر جلوه می‌کند. با وجود این نگرش سنتی که رویکردی حداقلی است، صلح به دلیل گستره وسیعی که درپرتو نگرش‌های اخیر امنیت انسانی و حقوق بشریافته،ازآن فراتر رفته و ایجاد و حفظ روابط بهنجار میان - انسانی و بین دولتی، ایمنی در حوره رفاه اجتماعی یا اقتصادی را نیز دربرگرفته است.

نظر به عجین شـدن جنـگ با مقوله صلح و اینکه جنـگ قدیمـی (ونه اصلی)ترین مانع صلـح در دوران معاصر اسـت، لازمه صلح شناسی و مطالعات نیز تحلیل و ادراک جنگ و مطالعات جنگ شناختی است، به واقع، نبود جنگ به مثابه هسته مطالعات صلح بوده و با وجود کثرت معنائی و همچنین گستره شمول این مفهوم طی اواخر قرن بیسـت و یکم، هنوز هـم تلاش برای عاری سـازی جوامع ملی و بین‌المللی از «بلای جنگ» مرکز ثقـل و قلب مطالعات مذکور را تشـکیل می‌دهد. براین اساس، نخستین مساله بلکه پیش شرط ورود به تحلیل جنگ و جستجوی راههای ذهنی یا عینی برون رفت از دنیای عادت کرده به چنین وضعیتی، درشناخت ماهیت و طبع جوهری یا عرضی جنگ برای اجتماع انسانی است: اینکه جنگ وضعیتی طبیعی و ذاتی اجتماع است یا اینکه تنها به اقتضای برخی شـرایط حاکم بر زیست جمعی و نه متکی بر جوهرزندگی اجتماعی انسان در طول تاریخ رخ نموده و ظاهر گشته است.

در ایـن رابطه، بدون شـک باید بیـن تحلیل‌های رئالیستی و ایده‌آلیستی تفکیک قائل شد. ایده‌آلیست‌ها کـه نه تنها درحوزه جنگ و صلح بلکه در گسـتره کلی تمدنـی و علمی آن، این نگرش را از ابتدای دهه ۱۹۹۰ در پیـش گرفته و وارد کننـده این مفاهیم در لایه‌های غیرسیاسی (و حتی سیاسی) ملل متحد و پشتیبان این روند محسوب می‌گردد.

دراین رویکرد، وضعیت صلح، هم وضعیت نبود جنگ و هم فقدان منازعه و حتی خشونت‌هایی غیرجنگی است و به همین دلیل، نه تنها ناظر بر جنبه‌های سخت منازعه یعنی رویاروئی دولت‌ها، ملت‌ها و حتی انسانهاست بلکه علل و بسـترهای نرم‌افـزاری (فرهنگی، تمدنی، دینی و فکری)، را نیز در برمی‌گیرد. ناامنی، نبود عدالتی اجتماعی و نابرابـری اقتصادی، از مهم‌ترین علل برافکنی وضعیت صلح تلقی می‌گردد که هرچند به مثابه مقوله‌هائی مستقل نیز مـورد بحث قرار می‌گیرند اما خـود به مجموعه‌ای بهم پیوسـته از علل و عوامل تعلـق دارند؛ مجموعه‌ای که انسـان امروز و اجتماعی معاصر را رقم زده‌اند. نشات گرفتـه از جریانی تاریخی هسـتند و انسـان را گریزی تاکنون نبوده است.

۲-صلح ذهنی/ عینی

یکی از طبقه‌بندی‌های صلح از نگاه مفهوم شناختی، ناظر بر تفکیک صلح درونی به عنوان وضعیتی ذهنی از صلح عینی یا بیرونی اسـت. کسـانی که صلح درونی به عنوان خودشناسی، خودسازی و ارتقای جنبه‌های تعالی و کمـال اخلاقی و معنـوی خود هم در ارتباط با خود و هم دیگران و محیط اجتماعی را تجربه کرده‌اند معتقدند احسـاس به زمان، مردم، مکان یـا هیچ‌چیز یا وضعیت خارجی وابسته نیست بلکه افراد می‌توانند صلح درونی را حتی در طول جنگ نیز تجربه کنند. یکی از قدیمی‌ترن نوشـته‌ها در مورد صلح درونی، واگاوات گیتا -بخشی از انجلیس مقدس بومیان- است.

صلح درونی از نگاه سوی رجیس، «وضعیت یا حالت آرامـش، هماهنگی، تعادل، عدالـت، بی‌زمانی، آزادی و تعالی فردی یا خود بخود موجود است به گونه‌ای که در برابر هر چیز ضد آن ظفر یافته و قادر به جایگزین‌سازی باشـد. چنین حالتی، نتیجه خودآگاهـی، ایجاد درایت، درک و اعتقاد است خواه در فرآیندی از پردازش داده‌های ایدئولوژیک، عقلی، نقلی یا هر چیز دیگر که یک انسان را نسبت به آنچه برای خود و دیگران و جامعه می‌پسندد، آشنا ساخته و رفتار و کردار و گفتارش را هدایت نماید؛ اینکه همان چیزی را برای خود بخواهد که برای دیگران.

اما صلح عینی، فراتر از جنبه‌های ذهنی، احساسات، اندیشه‌ها، عواطف و عقاید، متمرکز بر رویدادهائی است که در هر اجتماع به منصه ظهور می‌رسند. صلح عینی، بر ساختارها، فرایندها و هنجارهائی استوار است که باید درهر اجتماع به نام و برای تحقق منافع عمومی و جمعی تعریف و تعقیب گردد. اساسـا هنجارهای حقوقی براین جنبـه از صلـح هرچند در روابط بین انسـانی، متمرکز هسـتند. به عنوان نمونه، در مقدمه میثاقین بین‌المللی ۱۹۶۸ ملل متحد آمده است که «هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد عهده‌دار وظایفی اسـت...». یونسـکو از اواخر دهه ۸۰ اقدامات و ابتکارات جدیدی را با هدف ارتقای فرهنگ صلح به کار گرفته اسـت. در کنگـره بین‌المللی صلح که در جولای ۱۹۸۹ در ساحل عاج برگزار شد، یونسکو رویکرد جدیدی از مفهوم صلح مثبت و متکی بر ترویج فرهنگ صلح در ذهن و روان هر انسان ارائه داده که تاکنون جلوه حقوقی به خود نگرفته است. البته دین و اخلاق، رابطه انسان با خود را نیز از